

کلان‌راهربرد کتمان در حدیث امامیه و مسئله نقض اصول همکاری زبانی

صفیه سادات آقایی^۱

احمد کریمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶

چکیده

راهربردهای کتمان همچون تقیه، توریه و عدم‌اذاعه در حدیث امامیه، در نگاه نخست با اصول همکاری زبانی که نخستین بار گرایس مطرح کرد، متعارض به نظر می‌رسند. این پژوهش به شیوه توصیفی، تحلیلی، با تبیین راهبردهای کتمان در روایات امامیه، نسبت آن‌ها را با اصول همکاری زبانی گرایس بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سبک خاص بیان ائمه علیهم‌السلام در شرایط دشوار، با تکیه بر راهبردهای کتمان، در چارچوب اصول همکاری زبانی قرار دارد. این سبک با مخاطب‌سنجی و آگاهی‌بخشی، و نیز با توجه به عواملی چون مخالفت با عامه، کلی‌نگری معرفت‌دینی و استفاده از قرائن کلامی و تنش‌های معنایی، مخاطب را به لایه‌های عمیق‌تر گفتمان هدایت می‌کند. بنابراین، نقض ظاهری اصول گرایس نه تنها به شکست ارتباط نمی‌انجامد، بلکه معانی تلویحی تازه‌ای ایجاد می‌نماید. این معانی با توجه به کارکرد اجتماعی زبان، به مثابه سازوکاری برای بقای جامعه شیعی عمل می‌کنند. در این صورت، گزاره‌ها معنای خود را حفظ کرده، اما فهم آن‌ها نیازمند توجه به نیت، مقاصد و کارکردهای اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: زبان اجتماعی دین، اصول همکاری گرایس، تقیه، توریه، عدم اذاعه اسرار، معنای تلویحی حدیث.

۱. طرح مسئله

امامان معصوم علیهم‌السلام به عنوان هادیان امت، مفسران وحی و مبینان حلال و حرام الهی،

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (ss.aaghacc@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (ahmad.karimi@gmail.com).

متناسب با شرایط زمانه و مقتضیات حاکم، راهبردهای خاصی را در بیان معارف دینی برمی‌گزیدند. محدودیت‌های فهم مخاطبان، فشارهای سیاسی و اجتماعی خلفای جور و نیز اقتضائات خاص نشر معارف، آنان را در مواردی ناگزیر می‌ساخت تا برخی از اسرار و آموزه‌های باطنی را از عموم مخاطبان کتمان کنند. بدین منظور، امامان در برابر برخی پرسش‌ها، با بهره‌گیری از کلان‌راهبردهای کتمان همچون تقیه، توریه و عدم‌اذاعه، پاسخ‌هایی غیرصریح و کمتر شفاف ارائه می‌کردند تا از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود و جامعه شیعی در معرض آسیب‌های اجتماعی و امنیتی قرار نگیرد.

این شیوه به ویژه در مورد معارفی ضرورت می‌یافت که درک آن‌ها از توان مخاطب بیرون بود یا آموزه‌هایی که بار باطنی و سنگینی داشتند و تعلیم آن‌ها نیازمند شرایط ویژه فکری و عملی بود. اهمیت این اصل تا آنجاست که در برخی روایات، کسانی که آن را رعایت نمی‌کردند، به عنوان تهدیدی برای ایمان دینی و کیان مکتب معرفی شده‌اند. از این رو، بخشی از روایات به طور ویژه بر شناخت تلویحات، تعریضات و سخنان سر بسته امامان تأکید دارند، زیرا فهم حقیقی کلام امام در گرو درک همین لایه‌های غیرمستقیم و عمیق است.^۱

هربرت پل گرایس (۱۹۱۳-۱۹۸۸م)، فیلسوف برجسته انگلیسی و از چهره‌های شاخص فلسفه آکسفورد، در مقاله معروف خود با عنوان «منطق و مکالمه» (۱۹۷۵م)، این ایده را مطرح کرد که تفسیر سخنان طرف مقابل در هر گفت‌وگو بر اساس پذیرش و رعایت اصل «همکاری» میان گوینده و شنونده صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، در هر ارتباط زبانی، اصولی چون صداقت، کفایت، روشنی و ربط، به عنوان پیش‌فرض پذیرفته می‌شود و ارتباط بر بنیاد آن‌ها شکل می‌گیرد؛ مگر آن‌که خلاف آن آشکار گردد.

گرایس ابتدا معنا را بیشتر به مقاصد روان‌شناختی و نیت‌مندی گوینده تقلیل می‌داد و معنای عبارت زبانی را در قصد او جست‌وجو می‌کرد؛ اما با توجه به انتقاداتی که به این دیدگاه وارد شد، بعدتر کوشید نشان دهد که معنای خود جمله نیز اهمیت دارد و باید در کنار نیت گوینده مورد توجه قرار گیرد.^۲

۱. اصول الکافی، ج ۲، ص ۳: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِضَ كَلَامِنَا؛ هیچ فردی از شما فقیه نباشد، مگر آن‌گاه که تعریضات کلام ما را بفهمد.

بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰۸: إِنَّا وَاللَّهِ لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِنَا فَقِيهًا حَتَّى يُلَخِّنَ لَهُ فَيَعْرِفَ اللَّحْنَ؛ به خدا قسم ما فردی از شیعیان خود را فقیه نمی‌شماریم، مگر آن‌گاه که سخنی سر بسته و با کنایه به او گفته شود و وی مقصود را دریابد.

۲. درآمدی به فلسفه زبان، ص ۱۶۰-۱۸۱.

به بیان دیگر، اگر گوینده واژه یا عبارتی را به کار نمی‌برد، به معنای آن است که در مقصود او نقشی نداشته است؛ در حقیقت، گوینده «صرفاً سخنی را بر زبان جاری می‌سازد که نیاز است گفته شود».^۱

اصول همکاری گرایس چارچوبی نظری و بنیادین در تحلیل ارتباطات انسانی به شمار می‌آیند که در زبان‌شناسی کاربردی و معناشناسی نقشی محوری دارند. این اصول توضیح می‌دهند که چگونه گویندگان و شنوندگان، به طور ضمنی و ناخودآگاه، برای دستیابی به ارتباط مؤثر همکاری می‌کنند.

گرایس برای این باور بود که مکالمات معمولاً برپایه یک هدف مشترک شکل می‌گیرند و این همکاری به صورت طبیعی در جریان تعاملات زبانی تحقق می‌یابد. او برای این منظور چهار اصل را مطرح کرد: اصل کمیت (ارائه اطلاعات به اندازه لازم، نه کم‌تر و نه بیش‌تر)، اصل کیفیت (گفتن آنچه درست و مستند است)، اصل رابطه (پایبندی به ارتباط موضوعی) و اصل شیوه (بیان روشن، منظم و بدون ابهام).

اهمیت این اصول در آن است که امکان تفسیر معانی ضمنی و کشف مفاهیم تلویحی نهفته در کلام را فراهم می‌آورند.^۲

این اصول نه تنها رفتارهای زبانی را توصیف می‌کنند، بلکه ابزاری قدرتمند برای تحلیل مواردی به شمار می‌آیند که گویندگان عمداً آن‌ها را نقض می‌کنند تا پیام خود را به شکلی پیچیده‌تر یا غیرمستقیم منتقل نمایند. گرایس معتقد است که گوینده همواره به عنوان عامل تعیین‌کننده، از ظاهراً الفاظ فراتر می‌رود و بخشی از معنا را به صورت تلویحی و تضمینی، با تکیه بر ضمایر اشاره یا نشانه‌های بافتی منتقل می‌سازد.^۳ «تلویح» در واقع بخشی از معناست که در سطح تحت‌اللفظی جمله وجود ندارد، اما گوینده انتظار دارد شنونده با توجه به سیاق و دانش پیش‌زمینه‌ای آن را دریابد؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود «آن قرمز پررنگ بود»، بسته به بافت می‌تواند به خودرو، گل سرخ یا سیب قرمز اشاره داشته باشد. تلویحات زبانی در نظریه گرایس را می‌توان با «سیاق کلام» و نیز «قرائن مقامیه و مقالیه» در اصول فقه مقایسه کرد.

۱. در آمدی بر تحلیل گفتمان، ص ۸۲.

2. Grice, 1975, Sperber, D., & Wilson, D, 1995

۳. منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان، ص ۵۴-۵۶.

در نگاه نخست، به کارگیری فنون کتمان همچون «توریه» و «تقیه» به ظاهر نقض اصول همکاری به نظر می‌رسد؛ زیرا گوینده برخلاف انتظار مخاطب، ممکن است اصل کیفیت (ارائه سخن صادق)، اصل کمیت (اطلاع‌رسانی به اندازه کافی)، اصل ارتباط (تناسب موضوعی) یا اصل شیوه (وضوح بیان) را نقض کند. در چنین حالتی، ممکن است گوینده معنایی را قصد کند که برای لفظ وضع نشده، یا اطلاعات ضروری را عمداً ارائه ندهد تا از افشای اسرار جلوگیری کند، و یا با ایجاد ابهام عامدانه، شفافیت سخن را مخدوش سازد.

این پژوهش بر آن است تا با تحلیل راهبردهای کتمان در حدیث امامیه، نشان دهد این روش‌ها چه نسبتی با اصول همکاری گرایس دارند و چگونه می‌توان کاربست آن‌ها را در پرتو همان اصول، توجیه پذیر ساخت.

لازم به ذکر است که اصول همکاری گرایس عمدتاً بر اساس نوع جمله و کارکرد گفتاری آن‌ها عمل می‌کنند. اصل کیفیت که بر صداقت و ارائه اطلاعات معتبر تأکید دارد، بیشتر در جملات خبری جریان دارد؛ زیرا این دسته از جملات متعهد به بیان حقیقت یا اطلاعات قابل اثبات‌اند. در مقابل، جملات انشائی مانند درخواست، دستور یا پرسش الزاماً تابع اصل کیفیت نیستند، چراکه هدف اصلی آن‌ها نه انتقال اطلاعات بلکه ایجاد عمل یا واکنش است. با این حال، سایر اصول همکاری همچون اصل رابطه (تناسب با موضوع مکالمه) و اصل شیوه (وضوح و نظم) در هر دو گونه جملات خبری و انشائی کاربرد دارند. برای مثال، یک پرسش باید متناسب با موضوع گفت‌وگو باشد و به صورت روشن و قابل فهم بیان گردد. بنابراین، اصول همکاری گرایس هرچند بیشتر بر جملات خبری متمرکز است، در مواردی می‌تواند به طور ضمنی بر جملات انشائی نیز قابل اعمال باشد. افزون بر این، از آنجا که امامان معصوم علیهم‌السلام مبیین احکام الهی و عالم صادق‌اند، حتی جملات انشائی ایشان نیز در حقیقت ناظر به اخبار از واقع تلقی می‌شوند؛ از این رو، اصول همکاری گرایس را می‌توان درباره جملات انشائی آنان نیز بررسی و تحلیل کرد. در نهایت، باید توجه داشت که اصول گرایس در مقام تبیین مکانیسم‌های بنیادین ارتباط انسانی، همچون تولید معانی تلویحی، از نوعی جهان‌شمولی نسبی و فرافرهنگی برخوردارند.¹

اصول گرایس در پارادایم فلسفه زبانی از شناختگی بیشتری برخوردار بوده و برای طیف وسیع‌تری از عالمان قابل فهم است. از این رو، در تبیین مفاهیمی همچون تقیه و توریه،

1. Hadi, A. (2013)

قدرت اقناع بالاتری نسبت به روش‌های سنتی اصول فقه دارد. تکیه این اصول بر معنای کاربردی به جای معنای موضوعی، فهم متن را اساساً بر ارتباط آن با کاربرد و استعمالات استوار می‌سازد و نه صرفاً بر ظواهر و حجیت آن‌ها؛ به همین دلیل، خوانش و تفسیر متن را با عقلانیت ارتباطی پیوند می‌دهد و تعاملات زبانی را ذاتاً عقلانی و هدفمند تلقی می‌کند. افزون بر این، گرایس تأکید دارد که معانی تلویحی تنها در بستر تعاملات زبانی و اهداف مشترک گویندگان قابل درک است.^۱ بر همین اساس، این رویکرد برای تحلیل راهبردهای کتمان، به ویژه تقيه که همواره در واکنش به فشارهای بیرونی شکل می‌گیرد، کاملاً مناسب می‌نماید و از همین رو در این پژوهش برگزیده شده است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره موضوع این پژوهش، می‌توان دو دسته تحقیقات را شناسایی کرد. دسته نخست، آثاری هستند که به نقش ماتن و تأثیر آن بر فهم مخاطب پرداخته‌اند؛ چه در حوزه هرمنوتیک و چه در حوزه حدیث پژوهی. در این زمینه می‌توان به کتاب روش فهم حدیث اثر عبدالهادی مسعودی و نیز کتاب نظریه تفسیر متن از احمد واعظی اشاره کرد. همچنین مقالاتی مانند: «قاعده تأثیر سطوح فهم مخاطبان بر بیان متکلم حکیم و کارکردهای آن» (مهدوی‌راد و حسین‌زاده، ۱۴۰۱) که در آن اصل تأثیرپذیری متکلم از ظرفیت فکری مخاطب اثبات شده است؛ «سرکوب و هنرنوشتن» (لثواشتر اوس، ترجمه نیشابوری، ۱۳۹۴) که به تغییر استراتژی مؤلف در شرایط دشوار و چگونگی فائق آمدن او بر فضای سرکوب با بهره‌گیری از فنون نوشتاری خاص پرداخته است؛

و مقاله «شناخت خصوصیات مخاطبان معصومان (علیهم‌السلام) و تأثیر آن در فهم حدیث» (نیل‌ساز و همکاران، ۱۳۹۰) که رابطه ویژگی‌های مخاطب مستقیم با فهم حدیث و کشف مراد جدی معصوم را بررسی می‌کند.

دسته دوم تحقیقات، مرتبط با کتب و مقالاتی است که به ارتباط و شکل‌دهی نظریه گرایس با مقوله معنای ضمنی کلام پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله «بررسی زبان شناختی تناسب آیات برپایه اصل همکاری گرایس» (غلام‌عباس سعیدی، ۱۳۹۱) که در این تحقیق با بهره‌گیری از اصل همکاری گرایس، تناسب آیات قرآن کریم و نقض

تناسب آن‌ها را به عنوان ابزاری مؤثر برای ارتقای وجوه ادبی متن مورد بررسی قرار داده است. مقاله «تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایه تخطی از اصول همکاری گرایس» (مهدی حبیب‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۵) که در آن تعابیر مشابه آیات قرآن با تکیه بر اصول چهارگانه گرایس و با لحاظ بافت آیات تحلیل شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هرگونه زیادی یا نقصان اطلاعات، عدم رعایت انسجام بین عبارات ظاهراً غیرمرتبط و عدم پرهیز از ابهام، موجب استنباط معانی ضمنی و کشف تفاوت‌های معنایی در آیات می‌شود.

تمامی این آثار در فهم متن و نقش مؤلف می‌توانند کمک‌کننده باشند، اما تاکنون پژوهشی اختصاصی یافت نشده است که کلان‌راهبردهای کتمان در احادیث شیعه و رابطه آن با نقض یا تأویل اصول همکاری زبانی را به طور ویژه مورد بررسی قرار دهد.

۳. تبیین اصول همکاری

هربرت پل گرایس^۱، یکی از فیلسوفان تحلیلی زبان، مطالعات دقیق و گسترده‌ای درباره مکالمات، کنش‌های زبانی و معانی غیرمستقیم و ضمنی آن‌ها در زبان روزمره انجام داده است. نظریه او با عنوان «اصل تعاون» یا «اصول همکاری زبانی»^۲ شناخته می‌شود. گرایس مکالمه را رفتاری هدفمند و نوعی تعامل مبتنی بر همکاری می‌داند و از آنجا که این تعامل در همه زبان‌ها مشترک است، آن را جهانی معرفی کرده و کاربرد آن را در بررسی معانی مکالمه‌ها در تمامی زبان‌ها قابل استفاده می‌داند.^۳

گرایس به تمایز بین گفتن^۴ و معناداری^۵ می‌پردازد و بررسی می‌کند که گویندگان چگونه با ابزارهای زبانی، معنای تلویحی را تولید می‌کنند و چگونه می‌توانند انتظار داشته باشند که مخاطبان، معنای مورد نظر آن‌ها را به طور درست درک کنند. به عقیده او، در تعامل‌های زبانی انسان‌ها، یک سلسله پیش‌فرض مشترک وجود دارد که روند مکالمه را پیش می‌برد و ظاهراً از ملاحظات عقلانی نشأت گرفته است. این پیش‌فرض‌ها به عنوان دستورالعمل‌هایی

1. h. Paul Grice

2. Cooperative Principle

۳. دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ص ۲۳۹.

4. saying

۵. meaning

برای کاربرد مؤثر زبان و افزایش همکاری بین طرفین گفتگو محسوب می‌شوند.^۱

۳-۱. قواعد اصول همکاری

گرایس با تبیین نظریه تلویح گفت‌وگو^۲ معتقد است که افراد در مکالمات روزمره خود از اصول مشخص و معینی پیروی می‌کنند. این نظریه بر چهار اصل بنیادین^۳ استوار است که به تولید و فهم معانی تلویحی کمک می‌کنند و عبارت‌اند از:

الف. اصل کمیت^۴

اصل کمیت (Quantity) در نظریه گرایس بیان می‌کند که گفته‌های ما باید در حد انتظار شنونده و متناسب با نیاز مکالمه باشند و نه کم‌تر و نه بیش از حد لازم. به عبارت دیگر:

- گفته‌های ما نباید اطلاعات لازم برای فهم مطلب را کم داشته باشند.
- گفته‌های ما نباید اطلاعاتی فراتر از نیاز مخاطب ارائه دهند.

این اصل در بلاغت اسلامی نیز با مفهوم «مساوات» نزد مسلمین همسویی و همخوانی دارد، زیرا هر دو بر اعتدال در ارائه اطلاعات و تناسب محتوا با نیاز مخاطب تأکید دارند.^۵

ب. اصل کیفیت^۶

اصل کیفیت (Quality) در نظریه گرایس بیان می‌کند که گفته‌های ما باید صادقانه و قابل اعتماد باشند:

- گوینده باید به صدق گفته‌های خود باور داشته باشد.
 - گفته‌ها باید قابل استناد و معتبر باشند.
- به این ترتیب، تعامل زبانی دو طرف بر پایه صداقت شکل می‌گیرد و در صورتی که گوینده دروغ بگوید، شنونده با توجه به پیش‌زمینه و بافت مکالمه، معنای ضمنی را تشخیص می‌دهد.

در بلاغت کهن اسلامی، تعبیر مجازی مانند استعاره، کنایه و امثال آن، به نوعی نقض

۱. تحلیل گفتمان انتقادی، ص ۳۵.

2. implicature conversational

3. Maxims

4. quantity

۵. آشنایی با علوم بلاغی، ص ۱۹۹.

6. quality

اصل کیفیت به حساب می‌آیند، زیرا گفته‌ها فراتر از صدق ظاهری و مستقیم بیان می‌شوند و معنای واقعی باید از طریق تفسیر ضمنی کشف گردد.

ج. اصل ربط^۱

در اصل رابطه (Relation / Relevance):

- گفته‌های ما باید با موضوع مکالمه مرتبط باشند.

- در بلاغت کهن، تمامی مواردی که تحت عنوان «اخراج الکلام علی خلاف الظاهر» مطرح می‌شوند،^۲ به نوعی نقض اصل رابطه محسوب می‌شوند، زیرا ظاهر سخن با موضوع واقعی ارتباط مستقیم ندارد و معنای واقعی باید از طریق تفسیر ضمنی فهمیده شود.

د. اصل شیوه بیان^۳

در اصل شیوه بیان (Manner):

- گفته‌های ما باید واضح و خالی از ابهام باشند.

- گفته‌ها نباید دارای ابهام یا چندمعنایی ناخواسته باشند.

- گفتار باید موجز و منظم باشد.^۴

۲-۳. تخطی از اصول همکاری

بر اساس نظریه گرایس، مخاطب سخنان گوینده را با این فرض تفسیر می‌کند که اصل همکاری رعایت شده است. بنابراین، هرگاه شنونده با گزاره‌هایی روبه‌رو شود که به نظر کم‌همیارانه یا حتی ناهمیارانه می‌رسند، تلاش می‌کند آن‌ها را به گونه‌ای تعبیر و تأویل کند که با اصل همکاری سازگار باشند.

به عبارت دیگر، هر محتوایی که مخاطب ناچار شود برای درک آن به سخن گفته شده بیفزاید یا تکمیل کند، به منزله تلویح مکالمه‌ای محسوب می‌شود؛ یعنی معنای واقعی فراتر از معنای صریح واژگان نهفته است و مخاطب با استفاده از دانش پیش‌زمینه و بافت

1. relevance

۲. مختصر المعانی، ص ۳۵-۳۶.

3. manner

4. Horn, pp7, 2004.

مکالمه آن را کشف می‌کند.^۱

به عبارت دیگر، ممکن است گوینده سخنی بیان کند که ظاهراً ارتباط مستقیمی با موضوع بحث ندارد، اما شنونده برای یافتن بهترین توضیح برای گفته وی تلاش می‌کند. در اغلب موارد، بهترین توضیح این است که گوینده قصد دارد معنایی فراتر و فراتر از ظاهر کلام را منتقل کند.

درک و استنباط این معنای ضمنی مستلزم آن است که شنونده:

- شناخت کافی از گوینده داشته باشد،

- به شرایط و بافت مکالمه توجه کند،

- و جهان مربوط به گفتگورا در نظر بگیرد.

به بیان دیگر، فهم تلویحات مکالمه‌ای تنها از طریق توجه به زمینه و پیش‌فرض‌های مشترک میان طرفین امکان‌پذیر است.^۲

در واقع، نقض اصول گرایش می‌تواند موجب انتقال معانی پیچیده‌تر و ایجاد ارتباطات عمیق‌تر برای مخاطب هوشمند شود. برای مثال، اگر مادری از فرزندش بپرسد «چه نوع ساندویچی دوست داری برایت درست کنم؟» و فرزند پاسخ دهد «ساندویچ، ساندویچ است»، در نگاه اول ممکن است به نظر برسد که اصل همکاری نقض شده است:

- پاسخ کودک اطلاعات جدیدی ارائه نمی‌دهد (نقض اصل کیفیت)،

- پاسخ مستقیماً به پرسش مادر مرتبط نیست (نقض اصل تناسب).

با این حال، مادر قادر است تلویح موجود در کلام فرزند را درک کند؛ یعنی کودک با این پاسخ قصد دارد بگوید: «هر نوع ساندویچی درست کنی، می‌خورم».

به این ترتیب، در موارد ابهام و سخن چندپهلوی، ذهن مخاطب به سمت اغراض ثانویه هدایت می‌شود و براساس نظر گرایش، معنای ضمنی زمانی شکل می‌گیرد که یک یا چند اصل از چهار اصل همکاری رعایت نشود.^۳

۴. کتمان در حدیث امامیه؛ اصول و راهبردها

واژه «الکتمان» در لغت به معنای «نقیض الإعلان» است^۴ و گاهی نیز برای تمایز با اخفاء،

۱. معنی کاربرد شناختی، ص ۱۴۳.

۲. کلید واژه‌های کاربردشناسی، ص ۱۲۵.

۳. بیان و معانی، تهران، ص ۲۱۵.

۴. العین، ج ۵، ص ۳۴۳.

به معنای سکوت به کار می‌رود: «وَمَا يَقْرُبُ مِنْ ذَلِكَ أَنْ الْكُتْمَانَ هُوَ الشُّكُوتُ».^۱
در اصطلاح، کتمان به معنای سکوت و در مقابل اظهار کردن قرار دارد و اشاره به پنهان کردن حقیقت یا بخشی از آن دارد.

با بررسی سیره امامان معصوم علیهم‌السلام، روشن می‌شود که هریک از ایشان، براساس شرایط زمان و مقتضیات سیاسی و اجتماعی، برای دستیابی به اهداف رهبری و حفاظت از جان خود و یارانشان، نمی‌توانستند آزادانه به بیان همه مقاصد خود بپردازند. بنابراین، همواره بین اهم و مهم اولویت‌بندی داشتند و با تمسک به راهبردهایی چون تقیه، توریه و عدم اظهارنظر عمومی، با سبک بیان خاصی به مسائل مختلف می‌پرداختند.

در این رویکرد، امامان علیهم‌السلام تنها آنچه را که برای مخاطبان ضروری بود، بیان می‌کردند و از بیان همه مطالب برای همگان خودداری می‌کردند؛ برخی مسائل را نیز از برخی افراد کتمان می‌کردند. برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام علت کتمان برخی احادیث را عدم توانایی افراد در نگه‌داری صحیح آن‌ها معرفی کرده است.^۲

نمونه‌ای از کتمان در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام آن است که وقتی ابی نصر از امام رضا علیه‌السلام مسئله‌ای را می‌پرسد، حضرت از پاسخ خودداری می‌کند و علت آن را نامناسب بودن شرایط برای شنونده و صاحب پرسش بیان می‌دارد.^۳

در واقع، کتمان یکی از ابزارهای قدرتمند امامان معصوم علیهم‌السلام بود که با کمک آن و با استفاده از اصول و راهبردهای ویژه، رسالت خود در هدایت جامعه را به پیش می‌بردند. کسی که اندیشه‌ای مستقل دارد، می‌تواند دیدگاه‌های خود را با دیگران در میان بگذارد و با رعایت احتیاط، از آسیب‌ها در امان باشد. از سوی دیگر، گوینده (ماتن) نیز این توانایی را دارد که در شرایط خاص، با اتخاذ شیوه مناسب و بیان متناسب، پیام خود را منتقل کند.^۴
از نقطه نظر این پژوهش، کتمان در سخنان حضرات معصومین علیهم‌السلام دارای راهبردهایی مشخص است که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱. فروع اللغه ج ۱ ص ۲۸۷.

۲. اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲: «أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي أَجِدُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَخَلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ حَدِيثًا».

۳. همان، ص ۲۲۴: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَبَى وَأَمْسَكَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ كُلَّمَا تَرِيدُونَ كَانَ شَرًّا لَكُمْ، وَ أَخَذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ».

۴. «سرکوب و هنر نوشتن»، لثواشتر اوس.

۴-۱. راهبرد تقیه

یکی از استراتژی‌های مهم حضرات معصومین علیهم‌السلام برای حفظ و نگهداری اقلیت شیعی و گسترش نهضت علوی در جامعه اسلامی، بهره‌گیری از راهبرد تقیه و برقراری ارتباط مخفی با دوستان و شیعیان راستین بود. ایشان همواره تقیه را به عنوان عاملی مؤثر برای حفظ دین و ایمان فرد معرفی می‌کردند و به شیوه‌ای هوشمندانه، پیام‌های دینی و رهنمودهای خود را به مخاطبان مطمئن منتقل می‌نمودند.^۱

تقیه در معنای لغوی از ریشه «وَقَى» «بِمَعْنَى يُرِيدُ أَنَّهُمْ يَتَّقُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَيُظْهِرُونَ الصُّلْحَ وَالْإِتِّفَاقَ وَبَاطِنُهُمْ بِخِلَافِ ذَلِكَ»^۲ به معنای پرهیز از خطر است. و در اصطلاح یعنی خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا آبرویی متوجه شخص باشد.

در قرآن کریم، با توجه به شان نزول آیه ۲۸ سوره آل عمران، می‌توان به ضرورت تمسک به تقیه در شرایط خاص پی برد:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُخَذِرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

در لسان امامان علیهم‌السلام، تقیه به عنوان یک راهبرد مبارزاتی اهمیت ویژه‌ای داشته است. هرچند گاهی انتخاب این راهبرد ممکن بود منجر به اختلاف‌گویی یا ظاهر متناقض سخن شود، اما حفظ جان، مال و اعتقاد ایشان و یارانشان در اولویت بالاتری قرار داشت.^۳ از همین رو، امام باقر علیه‌السلام در شرایط تقیه، عمل به آنچه که از طریق دریافت درست به دست آمده را مهم و پاداش‌آور می‌دانند و پرداختن به شک و تردید و رها کردن حقیقت

۱. همان، ج ۲، ص ۲۱۸: اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ، فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الظِّلِّ، لَوْ أَنَّ الظِّلَّ تَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ، وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْتُمْ تَحْجُبُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِالسِّنِّ، وَلَتَحْلُوكُمْ فِي التَّيْرِ وَالْعَلَانِيَةِ، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلَاتَيْنِ.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۴.

۳. اصول الکافی، ج ۲، ص ۲۶۵: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عز وجل، فَاحْجِبْ بِهَا، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ، فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ، فَاحْجِبْ بِخِلَافِ مَا أُحْجِبُ بِهِ الْأَوَّلَ، فَقَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَأَنَّ قَلْبِي يُسْرِخُ بِالسَّكَاكِينِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالشَّامِ لَا يُحْطِئُ فِي الْوَاوِ وَشِبْهِهِ، وَجِئْتُ إِلَى هَذَا يُحْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ، فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرٌ، فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ، فَاحْجِبْ بِخِلَافِ مَا أُحْجِبُ بِهَا، وَأُحْجِبُ صَاحِبِي، فَسَكَتَتْ نَفْسِي، فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ.

دریافتی را عملی ناپسند و گناه معرفی می‌کنند.^۱

در واقع، امامان علیهم‌السلام با توجه به اهمیت تقیه در حفظ نظام فکری و جامعه شیعیان، زمانی که تحت فشار و خفقان حکومت‌های ظالم قرار داشتند و نمی‌توانستند آزادانه افکار و مقاصد خود را بیان کنند، با تمسک به تقیه، ظاهراً از صراحت‌گویی عدول می‌کردند. هرچند این رویه ممکن است در نگاه نخست با اصول کیفیت و شیوه بیان گرایس تناقض داشته باشد؛ زیرا گفته‌های ایشان گاه توأم با ابهام و اختلاف‌گویی و استناددهی متعدد است، اما در واقع، این راهبرد باعث می‌شد که اهداف والا، حفظ جان و مال و اعتقاد خود و یارانشان تأمین شود و پیام اصلی به مخاطبان توانمند منتقل گردد.

۴-۲. راهبرد توریه

توریه به معنای آن است که انسان در مقام پنهان کردن حقیقت از شنونده یا مخاطب، سخنی بر زبان آورد که مراد واقعی او معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن کلام باشد. در لغت، توریه به معنای «إخفاء الخبر وعدم إظهار السر»^۲ است و در اصطلاح چنین تعریف شده است:

إذا سترته وأظهرت غيره حيث يكون للفظ معنيان أحدهما أشيع من الآخر فتتطرق به وتريد الخفي.^۳

بدین معنا که گوینده یا نویسنده لفظی به کار می‌برد که دو معنا دارد: یکی معنای نزدیک که دلالت لفظ بر آن آشکار است؛ دیگری معنای دور که دلالت لفظ بر آن پنهان است.

در این شرایط، گوینده با استفاده از قرینه‌ای نهان، معنای دور را قصد می‌کند، اما آن را با معنای نزدیک می‌پوشاند تا مخاطب، آن را به عنوان مقصود اصلی متکلم تلقی کند.^۴ توریه به عنوان یک ابزار ادبی و راهبردی، امکان می‌دهد که مؤلف یا گوینده در شرایط خاص به معنایی متفاوت از ظاهر کلام اشاره کند. در قرآن، اگرچه واژه «توریه» نیامده است،

۱. همان، ص ۶۵: قَالَ لِي: يَا زَيْدُ، مَا تَقُولُ لَوَأَفْتَيْنَا رَجُلًا مِمَّنْ يَقُولَانَا بِشَيْءٍ مِنَ النَّبِيِّ؟ قَالَ: إِنَّ أَخَذَ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَعْظَمُ أَجْرًا. وَفِي رَوَايَةٍ أُخْرَى: إِنَّ أَخَذَ بِهِ أَوْجَرَ، وَإِنْ تَرَكَهُ وَاللَّهُ أَتَمُّ.

۲. العین، ج ۸، ص ۳۰۱.

۳. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۹۳.

۴. ارتباط نهج البلاغه با قرآن، ص ۱۸۷.

اما در تفاسیر و منابع حدیثی، آیات متعددی به عنوان مصداق توریه شناخته شده‌اند؛ برای نمونه، مفسران کلام حضرت ابراهیم علیه السلام، «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ» در آیه ۶۳ سوره انبیاء را نمونه‌ای از توریه دانسته‌اند؛ به این معنا که اگر این بت‌ها سخن می‌گویند، شکستن بت‌ها کار بت بزرگ بوده است. حضرت ابراهیم در این جمله، سخن خود را بر شرط محال تعلیق کرده تا بطلان ادعای بت پرستان را نشان دهد.^۱

در سیره امامان معصوم علیهم السلام، توریه نیز به عنوان یکی از راه‌های گریز و حفظ مصالح شیعیان در شرایط اضطراب مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این رویکرد، توریه مایه رحمت الهی بر شیعیان و موجب حفظ و سلامت مؤمنان از خطرات کافران و بدکاران شناخته شده است.^۲

اشاره امام صادق علیه السلام در روایات زیر به وجوه متعدد کلام و لطایف معانی تا هفتاد وجه، بدون آن‌که دروغی گفته شود، نمونه‌ای از توریه است:

أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا؛ إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفَ عَلَى وَجْهِهِ، فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَلَا يَكْذِبُ.^۳

عن أبي عبد الله أنه قال: حديث تدريبه خير من ألف ترويه، ولا يكون الرجل منكم فقيها حتى يعرف معاريض كلامنا، وإن الكلمة من كلامنا لتنصرف على سبعين وجهاً لنا من جميعها المخرج.^۴

این روایات نشان می‌دهند که کلام معصوم دارای لایه‌های مختلف معنایی است و هر یک از این لایه‌ها در زمان و مکان مناسب خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، سخنان ایشان دارای ظواهر و بواطنی هستند که مخاطبین با توجه به میزان فهم و درک خود به یکی از این وجوه تمسک می‌کنند.

به بیان دیگر، توریه، برخلاف نقض کیفیت، نوعی ابزار هوشمندانه برای انتقال معانی چند لایه و غنی کلام است.

۳-۴. راهبرد عدم اذاعه

اذاعه از ریشه «ذ ی ع» باب افعال، به معنای انتشار است:

۱. جامع الاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۳۲۸.

۳. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۱.

۴. همان، ص ۲.

إِذَاعَةُ الْخَيْرِ؛ وَقَدْ نَشَرَهُ يَنْشُرُهُ، أَذَاعَهُ؛ فَانْتَشَرَ.^۱

عدمِ اِذاعه به معنای پخش نکردن است و نزد امامان علیهم السلام، با توجه به شرایط و وجود دشمنان اسلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. ایشان با استفاده از این راهبرد، یاران خود را درجه‌بندی کرده و مطالب را همگانی نمی‌کردند.

امام صادق علیه السلام اِذاعه اسرار اهل بیت علیهم السلام را پرتگاه مهالک اخروی و دنیوی دانسته و آن را مساوی با سلب ایمان و قتل عمدی امام معصوم معرفی کرده‌اند.^۲ گواهی که افشای حدیث ائمه اطهار علیهم السلام گاهی منجر به کشته شدن آن‌ها می‌شده است؛ در این صورت راویان سبب قتل ایشان می‌گردیدند و دانسته، آنان را به کشتن می‌دادند.^۳

با وجود چنین روایاتی می‌توان دریافت که پیامدهای بی‌توجهی به راهبرد «عدمِ اِذاعه» چه آثار مخربی در پی دارد، به طوری که ناخواسته می‌تواند در قتل امام و مقتدای خود نقش داشته باشد.

بنابراین، امامان علیهم السلام با توجه به شرایطی که داشتند، صلاح نمی‌دیدند برخی از مسائل به صورت عمومی بیان گردد و در دسترس همگان قرار گیرد. آنان با تکیه بر راهبرد «عدمِ اِذاعه»، برای رسیدن به اهداف خویش بهره می‌بردند و از جان و اعتقادات خود و یارانشان محافظت می‌کردند. هرچند ظاهراً به نظر می‌رسد تمسک به این راهبرد باعث نقض اصل «کمیت گرایس» است، چرا که میزان اطلاعات مورد نظر برای مخاطبان، متغیر است.

۴-۴. راهبرد چندگانگی یا وارونگی پیام

ماتن در پاره‌ای موارد دقیقاً نظروپیمای را منتقل می‌کرده است که حقیقت در عکس آن بوده، یا این که پاسخ‌های چندگانه و متخالفی را به افراد مختلف می‌داده‌اند. این راهبرد را «چندگانگی» یا «وارونه‌سازی پیام» می‌گوییم.

زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام مطلبی را پرسیدم و پاسخی فرمودند. سپس دو نفر از اهل عراق به ترتیب وارد شدند و همان پرسش را مطرح کردند و به هریک از ما سه نفر، پاسخی در تخالف با آن دو دیگر دادند. پس از خروج آنان، علت را از امام جویا شدم. فرمودند:

این برای ما و شما خیر و مانا تر است؛ زیرا اگر همه بر امری اتفاق نظر داشته باشید،

۱. نایح العروس، ج ۷، ص ۵۳۵.

۲. همان: مَا قَتَلْنَا مِنْ أَذَاعِ حَدِيثِنَا قَتَلَ خَطِئًا وَلَكِنْ قَتَلْنَا قَتْلَ عَمْدٍ.

۳. شرح اصول الکافی، ص ۷۷.

آن‌گاه پیروی شما از ما را تأیید می‌کنند و این زندگی ما و شما را ناپایدار می‌سازد.^۱

همچنین، این فرمایش امام صادق (ع) می‌تواند اشاره به همین راهبرد داشته باشد:

اگر کسی از ما خلاف آنچه را می‌داند (گفتاری به ظاهر ناحق) شنید، باید بداند که آن گفتار برای دفاع ما از اوست.^۲

با توجه به این دو روایت، می‌توان برداشت کرد که ماتن دینی در شرایط خاص، برای رسیدن به اهداف والا، یک پیام واحد را به شکل‌های مختلف بیان می‌کرده است تا وحدت کلمه، دشمنان را حساس نکرده و آنان را بر ضد ایشان و پیروانشان نشوراند و جان شیعیان و حیات تشیع به خطر نیفتد.

اتخاذ این راهبرد نیز، ظاهراً نقض اصل «شیوه بیان» گرایس است؛ اصلی که براساس آن، گفته‌های متکلم باید خالی از ابهام و دارای نظم و وضوح باشد.

۵. تولید معنای تلویحی و راه حل‌های هم‌گرایی راهبردهای کتمان حدیث و اصول همکاری

در قسمت فوق، علاوه بر مفاد اصول همکاری زبانی، به برخی از اصول و راهبردهای اتخاذی امامان معصوم (ع) اشاره شد که در شرایط دشوار، سبب نجات ایشان و یارانشان می‌گردید. لازمه این انتخاب، سبک بیانی خاصی بود که در نگاه نخست با اصول همکاری زبانی در تعارض به نظر می‌رسد.

بیشترین راهبردها، ظاهراً یک یا دو مورد از اصول همکاری را نقض می‌کنند. با وجود این تعارض ظاهری، در اینجا به دنبال یافتن راه‌حلی برای هم‌گرایی این دو حوزه خواهیم بود. چنان که گذشت، با نقض اصل همکاری، لایه‌ای معنایی پیچیده‌تر و در سطحی بالاتر ایجاد می‌شود که متضمن پیام اصلی و معنای حقیقی است.

۵-۱. توجه ماتن به توان مخاطب در معکوس‌سازی پیام

با توجه به وجود روایات بسیار درباره‌ی گزینش مخاطب نزد امامان معصوم (ع)، می‌توان به

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۶۵: سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي، ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا، فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَأَجَابَ صَاحِبِي. فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ، قُلْتُ: يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ، رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكَ قَدِمَا نِسْأَلَانِ، فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبَهُ؟ فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ، إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا، وَ أَتْبَعِي لَنَا وَ لَكُمْ، وَ لَوْ اجْتَمَعَتْهُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ، لَصَدَقْتُكُمْ النَّاسَ عَلَيْنَا، وَ لَكَانَ أَقْلٌ لِبَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ.

۲. همان، ج ۱، ص ۶۶: اَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: مَنْ عَرَفَ أَنَّا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا، فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا، فَإِنْ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ، فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ دِفَاعٌ مِنَّا عَنْهُ.

اهمیت ظرفیت مخاطب نزد مآتن دینی پی برد. توجه به تفاوت در ظرفیت علمی، ایمانی و قدرت درک و فهم مخاطب، در دریافت صحیح یا معکوس پیام، موجب انتقال پیامی متناسب از سوی متکلم حکیم می‌گردد.

امامان علیهم‌السلام بر اساس همین توانایی، پاسخ متناسب ارائه می‌دادند. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

ما مردم را به زیاد و کم، به اندازه عقلشان پاسخ می‌دهیم.

این سخن در بیان علت متفاوت بودن پاسخ برای افراد گوناگون، نشان‌دهنده توجه ایشان به ظرفیت و توان فهم مخاطب است.^۱

همچنین در روایتی آمده است که امام باقر علیه‌السلام در پاسخ به اصرار فردی که ظرفیت فهم مطلبی را نداشته، تنها به صورت اجمالی و کوتاه پاسخ می‌فرمایند.^۲ این نشان‌دهنده توجه ایشان به توان مخاطب است؛ به واقع، امام علیه‌السلام از همان ابتدا قصد بیان کامل مطلب را نداشته‌اند.

امام علیه‌السلام به این دلیل که فهم سائل محدود بوده یا به واسطه ملاحظه عینیت ذات و صفات مشمول سخن، پاسخ را به صورت اجمالی و سری ارائه کرده و اجازه قدم فرا گذاشتن در موضوع را نداده‌اند.^۳

ایشان همواره اهمیت این مسئله را به یاران خود گوشزد می‌کردند. گروهی از اهل بصره در محضر امام رضا علیه‌السلام عقاید و افکار یونس بن عبدالرحمن را - که از یاران شایسته ایشان بود - تقبیح می‌کردند. یونس به دستور امام به اتاق دیگری رفته بود و صدای آنان را می‌شنید.

سوء تفاهم گروه بصریان نسبت به یونس ناشی از سخنانی بود که او درباره امامت و ولایت گفته بود. امام پس از خروج اهل بصره، یونس را خواست و به او فرمود:

۱. همان، ج ۱، ص ۶۵: مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ، فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ، ثُمَّ تَجِيبُنِي غَيْرِي، فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ؟ فَقَالَ: إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ.

۲. همان، ص ۱۰۸: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنْ رَأَيْتَ أَنَّ تُعَلِّمَنِي هَلْ كَانَ اللَّهُ - جَلَّ وَجْهُهُ - يَعْلَمُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ أَنَّهُ وَخْدَهُ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ كَانَ يَعْلَمُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئاً مِنْ خَلْقِهِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّمَا مَعْنَى «يَعْلَمُ» «يَفْعَلُ»، فَهُوَ الْيَوْمَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا غَيْرُهُ قَبْلَ فِعْلِ الْأَشْيَاءِ، فَقَالُوا: إِنْ أَثْبَتْنَا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَالِماً بِأَنَّهُ لَا غَيْرُهُ، فَقَدْ أَثْبَتْنَا مَعَهُ غَيْرَهُ فِي أَزَلِّيَّتِهِ، فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي، أَنَّ تُعَلِّمَنِي مَا لَا غَدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ، فَكَتَبَ علیه‌السلام: مَا زَالَ اللَّهُ عَالِماً بِتَبَارُكَ وَتَعَالَى دِكْرُهُ.

۳. شرح اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۴۶.

ای یونس، با این مردم به اندازه فهم و درک آنان سخن بگو و در آن زمینه‌هایی که بالاتر از درک و استعداد آنان است، ایشان را به حال خود واگذار. در غیر این صورت، از نظر آنان گویا تو قصد کرده‌ای بر خداوندی که در عرشش بر همگان حکم می‌راند، دروغ ببندی.^۱

طبق این روایات، اهمیت انتقال پیام با در نظر گرفتن توانایی و ظرفیت مخاطب مشهود است. در واقع، هر حقیقتی نباید در هر جایی گفته شود و تنها با متناسب بودن میزان پیام با مخاطب خاص، می‌توان سخن گفت؛ بدون آن که هیچ‌گونه نقضی صورت گرفته باشد، می‌توان مطابق با اصول همکاری زبانی، پیام را منتقل نمود.

۵-۲. توجه ماتن به توان مخاطب در فهم پیام رمزواره

یکی از ویژگی‌های مهمی که نوع خاصی از خطاب معصوم علیه السلام را موجب می‌شود، توجه ماتن به میزان فهم مخاطب در دریافت پیام رمزواره است؛ چراکه امامان معصوم علیهم السلام با توجه به شرایطی که داشتند، گاهی لازم می‌دیدند تا به شکل رمزی با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند، و توجه به این امر، ایشان را به اهدافشان نزدیک می‌کرد.

امام رضا علیه السلام در این باره، در پاسخ فردی که گفت: وظیفه ما پرسش از شما و وظیفه شما پاسخ دادن است، فرمودند:

نه، اختیار با ماست؛ اگر خواستیم پاسخ می‌دهیم و اگر نخواستیم پاسخ نمی‌دهیم.^۲

همچنین امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش شیعیان درباره تفسیر «نبأ عظیم» به ابوحمزه فرمودند: اختیار این که به دیگران پاسخ دهیم یا ندهیم با من است، اما من آن را به تومی گویم:

نبأ عظیم همان امیر مؤمنان علی علیه السلام است.^۳

ایشان بیان تفسیر واقعی آیه شریف را برای همه شیعیان مناسب نمی‌دانند و می‌فرمایند: این به دست من است که هر که را بخواهم آگاه کنم و هر که را نخواهم، خبر ندهم؛ اما با

۱. اختیار المعرفة الرجال، ص ۴۸۷: یا یونس، حَدِّثِ النَّاسَ بِمَا تَعْرِفُونَ، وَاتْرُكْهُمْ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ، كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تُكَذِّبَ عَلَى اللَّهِ فِي عَزَائِهِ.

۲. اصول الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰: سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: ... حَقًّا عَلَيْنَا أَنْ تُسْأَلَكَ، قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: حَقًّا عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا. قَالَ: لَا ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا، وَإِنْ شِئْنَا لَمْ نَفْعَلْ.

۳. همان، ص ۲۰۷: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ»؟ قَالَ: ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ أَخْبِرُكُمْ، وَإِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبِرْكُمْ. ثُمَّ قَالَ: لِكَيْتِي أَخْبِرَكَ بِتَفْسِيرِهَا. قُلْتُ: «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ»؟ قَالَ: فَقَالَ: هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا لِلَّهِ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي، وَاللَّهُ مِنْ نَبَاٍ أَعْظَمُ مِنِّي.

توجه به ظرفیت ابوحمزه، تفسیر آیه را بیان می‌دارند.

۳-۵. تولید تلویحات کلامی مبتنی بر قراین

در بیان عرفی، دلالت‌های یک لفظ می‌تواند مطابقی، تضمینی یا التزامی باشد. برای مثال، وقتی می‌گوییم «کتاب را خواندم»، منظور تمام کتاب است (دالت مطابقی)، اما وقتی می‌گوییم «کتاب پاره شد»، معمولاً ناظر به بخشی از صفحات یا جلد کتاب است (دالت تضمینی). در این موارد، وجود قراین حالیه و افزودن قرائن مختلف توسط گوینده به مخاطب کمک می‌کند تا منظور واقعی او را تشخیص دهد.

همان‌گونه که در عرف، همه قضایا ناظر به امر حقیقی نیستند و ممکن است ناظر به یک امر شخصی یا خارجی باشند، بیان معصوم علیه السلام نیز از این تفکیک‌ها خالی نیست. با توجه به قرائن و شواهد، می‌توان دریافت که گزاره تولید شده از جانب امام، قضیه فی الواقع و ناظر به شرایط خاص بوده و از جنس قضایای حقیقیه نیست که به همه زمان‌ها و مکان‌ها قابل تسری باشد. چنین تفکیکی برای مخاطب هوشمند از طریق فهم قرائنی میسر می‌شود که گوینده به وسیله آن‌ها ردی از معنای تلویحی در بیان خود به جای می‌گذارد.

نمونه‌ای از این امر در حدیثی آمده است:

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: عرب بیابان‌نشینی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و چنین گفت: آیا تو از جهت پدر و مادر بهترین ما و بزرگوارترین فرزند پدران ما و در جاهلیت و اسلام رئیس ما نبودی؟ پیامبر خشمگین شد و فرمود: ای اعرابی، جلوی زبانت چند پرده دارد؟ گفت: دوتا، لب‌ها و دندان‌ها. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس در دو پرده خاصیتی نبود که تندی این زبانت را از ما بگیرد؟ توجه داشته باش که به احدی در دنیا، چیزی داده نشده که برای آخرتش زیان‌بارتر از زبان ول و رها باشد. سپس رو به حضرت علی علیه السلام نمود و فرمود: یا علی، برخیز فاقطع لسان او. مردم گمان بردند که علی علیه السلام زبان او را خواهد برید، ولی بر خلاف انتظار آنان، چند درهم به او داد.

این روایت نشان می‌دهد که گزاره ظاهراً تهدیدآمیز پیامبر صلی الله علیه و آله، در حقیقت با توجه به شرایط مخاطب و قرائن موجود، به صورت عملیت کنترل شده و متناسب با شرایط اجرا شد، نه به معنای صرف اجرای لفظی آن تهدید^۱

در این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله با انتخاب مخاطب خاص (حضرت علی علیه السلام) - که ظرفیت

۱. معانی الأخبار، ج ۱، ص ۱۷۱: يَا عَلِيُّ، قُمْ فَاقْطَعْ لِسَانَهُ! فَظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ يُقْطَعُ لِسَانُهُ، فَأَعْطَاهُ دِرْهَمًا.

درک تلویحات و ظرایف کلامی را داراست - براساس اصول همکاری زبانی، به تولید معنای تلویحی و انتقال صحیح مطلب اقدام کرده‌اند.

۴-۵. توجه مخاطب به اصل گفتمانی تخالف با عامه

گفتمان‌ها هر یک دارای ویژگی‌های خاصی هستند که عناصر گفتمانی رقیب را طرد می‌کنند. اگر فرد یا گروهی از عناصر گفتمانی رقیب سود جوید، این عمدتاً یک فن تلقی می‌شود و مخاطب هوشمند را به سوی لایه‌های پنهان متن هدایت می‌کند. امامان معصوم علیهم‌السلام در برخی موارد از عناصر گفتمانی رقیب، که همواره مورد طردشان بود، استفاده می‌کردند.

مخالفت عامه به معنای مخالفت با روایتی است که در منطقه خاص گفتمانی رقیب قرار دارد و از دیدگاه حدیث‌شناسی، از مرجحات سندی محسوب می‌شود که جهت صدور آن را تقویت می‌کند. همچنین، این مخالفت می‌تواند به معنای تفاوت یکی از دو یا چند حدیث متعارض با اخبار منقول از عامه یا آرای علمای عامه باشد و سبب ترجیح خبر مخالف عامه یا فتوای مخالف آن‌ها شود.

به عنوان نمونه، اهل سنت قرائت سور عزائم را در نماز جایز می‌دانند، اما در متون روایی شیعه دو روایت وجود دارد: یکی جایز دانستن قرائت سور عزائم و دیگری جایز ندانستن آن. در مقام ترجیح، حدیث دوم که مخالف نظر عامه است، راجح و مقدم دانسته شده است. علت ترجیح خبر مخالف عامه هنگام تعارض اخبار این است که در خبر موافق عامه، احتمال تقیه وجود دارد، در حالی که در حدیث مخالف عامه چنین احتمالی نیست. روایتی از امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره وجود دارد: ایشان از راوی می‌پرسند آیا می‌دانی چرا امر کردم به خلاف قول عامه عمل کنید؟ راوی عرض می‌کند: خیر. امام فرمودند: چون دشمنان و مخالفان حضرت علی علیه‌السلام از خود آن حضرت نظر ایشان را می‌پرسیدند و پس از آگاهی از نظرایشان، به عمد به خلاف آن فتوا داده و عمل می‌کردند.^۱ همچنین امام رضا علیه‌السلام راهکار برون رفت از تعارض ظاهری در تشخیص روایت صحیح را، مخالفت با روایات عامه بیان می‌فرمایند.^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۱۶: أَتَدْرِي لِمَ أَمَرْتُم بِالْأَخْذِ بِخِلَافِ مَا تَقُولُ الْعَامَّةُ؟ ... وَكَانُوا يَسْأَلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام عَنِ الشَّيْءِ الَّذِي لَا يَعْلَمُونَهُ فَإِذَا أَفْتَاهُمْ جَعَلُوا لَهُ ضِدًّا مِنْ عِنْدِهِمْ لِيَلْبِسُوا عَلَى النَّاسِ.

۲. اصول الکافی، ج ۱، ص ۶۸: قَالَ: «يُنَظَرُ، فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ الشَّيْءِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ، فَيُؤْخَذُ بِهِ، وَ يُشْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ الشَّيْءِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ».

با این اشارات، امامان معصوم به مخاطبان خود آگاهی می‌دادند که اگر پیامی موافق اهل سنت دریافت کردند، بدانند که آن به صورت صوری بیان شده و احتمال شرایط تقیه‌ای بوده است تا فهم کلام ایشان به خوبی دریافت گردد.

۵-۵. توجه مخاطب به معرفت دینی کل نگر

معرفت کل نگر همواره امکان بررسی و فهم بهتری از واقعیت را در اختیار انسان قرار می‌دهد. چنین نگرش جامع و نظام‌مندی در امر معرفت دینی از ضروریات است. هم‌چنان‌که فهم قرآن کریم بدون بهره‌مندی از کلام اهل بیت (علیهم‌السلام)، ناقص و ابتر است، مجموعه معرفت دینی نیز نیازمند کل نگر و فهم اجتهادی بر مبنای توجه به لایه‌ها و سطوح مختلف واقعیت است.

لازمه بیان عرفی امامان معصوم (علیهم‌السلام) همین است که از اصول زبان عرفی تبعیت کند و حقیقت و مجاز، کنایه و استعاره، همه در بیان روایات می‌تواند موجود باشد و موجود است. کل نگر دینی و نیز توجه به بافت و مقتضیات مقام مخاطب، رمزگشایی وسیعی از پیام خواهد کرد. برخی از حدیث‌پژوهان معاصر، برای نیل به این مقصود، توجه به خانواده حدیث را پیشنهاد داده‌اند،^۱ اما به نظر نگارندگان، نیل به فهم سیستمی، امری فراتر از پیشنهاد خانواده حدیث است که تفصیل آن، مقاله‌ای دیگر می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، نسبت میان کلان‌راهبردهای کتمان در حدیث امامیه و اصول همکاری زبانی گرایس مورد بررسی قرار گرفت. اصول همکاری زبانی، چارچوبی مفید برای درک بهتر تعاملات زبانی و بهبود مهارت‌های ارتباطی انسان‌ها ارائه می‌دهد. براساس این اصول، طرفین گفتگو، یعنی متکلم و مخاطب، به صورت ضمنی بر تعاون و همکاری توافق می‌کنند تا انتقال و فهم کلام به درستی انجام گیرد.

با تأمل در سیره امامان معصوم (علیهم‌السلام) به عنوان ماتن دینی حکیم درمی‌یابیم که ایشان، در سیر تکوّن دینی و با توجه به محدودیت‌ها، شرایط حاکم و اهداف بلندمدت خود، با اتخاذ راهبردهایی همچون تقیه، توریه، عدم‌إذاعه و پیام وارونه، به سبک بیان خاصی دست

۱. روش فهم حدیث، ص ۱۵۱.

یافته‌اند که در ظاهر، با اصول همکاری زبانی در تعارض به نظر می‌رسد.

در نگاه نخست، تقیه با اصل کیفیت و شیوه بیان، توریه با اصل کیفیت، عدم اذاعه با اصل کمیت، و پیام وارونه با اصل شیوه بیان، از اصول گرایس متناقض به نظر می‌رسند. اما نشان داده شد که امامان علیهم‌السلام در شرایط بحرانی، از همان ابتدا در صدد بیان کامل حقیقت نبوده یا هدف خاصی را دنبال می‌کردند. بنابراین، با متناسب‌گویی و مصلحت‌سنجی، نه تنها هیچ‌گونه نقضی در اصول همکاری صورت نگرفته است، بلکه سبک بیانی خاص ایشان هم جهت با اهداف اصول همکاری، یعنی ارتقای سطح تعامل و ارتباط صحیح بوده است. از این رو، راهبردهای کتمان و اصول همکاری زبانی همچون دو روی یک سکه، مکمل و هم‌راستا عمل می‌کنند.

افزون بر این، امامان علیهم‌السلام بر پایه حکمت الهی، از میزان ظرفیت و توان فهم مخاطبان خود آگاهی کامل داشتند. ایشان به توان مخاطب در درک پیام رمزی یا وارونه در شرایط خاص آگاه بودند و سخن خود را بر همان اساس تنظیم می‌کردند. بدین سان، با رعایت اصولی چون توجه دادن مخاطب به قرائن کلامی، توجه به معرفت دینی کل‌نگر، و تخالف با عامه، سخن می‌گفتند. مخاطبان آگاه نیز، با تکیه بر راهبردهای فهم و تلویحات معنایی، از سطح ظاهری سخن عبور کرده و به مراد حقیقی امام علیه‌السلام دست می‌یافتند.

از این رو، نقض اصول گرایس در این موارد، لزوماً به شکست ارتباط منجر نمی‌شود، بلکه موجب تولید معانی تلویحی عمیق‌تر می‌گردد. گرایس خود اشاره می‌کند که نقض عمدی ماکسیم‌ها، شنونده را وادار به کشف معنای نهفته می‌کند. در تقیه و توریه نیز، شنوندگان آگاه، همچون شیعیان در جوامع خاص می‌دانستند که گوینده تحت شرایط ویژه مجبور به تقیه است. از این رو، نقض کیفیت یا کمیت را نشانه‌ای برای تفسیر معنای واقعی تلقی می‌کردند.

این نقض‌ها در بافت‌هایی خاص، مانند حفظ جان، تقیه اجتماعی، یا صیانت از وحدت جامعه، کاملاً توجیه‌پذیرند و به عنوان مکانیزمی برای بقای جامعه شیعه در شرایط خصمانه عمل می‌کنند. در نتیجه، تحلیل گفتار امامان علیهم‌السلام با در نظر گرفتن بافتار اجتماعی-سیاسی، افق‌های جدیدی را در فهم زبان دینی می‌گشاید.

به کارگیری اصول همکاری زبانی گرایس، نه تنها تحلیل دقیق‌تری از مفاهیمی مانند توریه و تقیه فراهم ساخت، بلکه با افزودن مؤلفه‌هایی چون عقلانیت ارتباطی و انسجام بافتار،

دامنه تفسیر احادیث و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را به مسائل پیچیده اجتماعی-سیاسی گسترش داد. از این منظر، این رویکرد در مقایسه با روش‌های سنتی، ابزاری کارآمدتر برای فهم تعاملات زبانی در متون حدیثی و تطبیق آن با واقعیات ارتباطی جهان معاصر ارائه می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم

- آشنایی با علوم بلاغی، حمید محمدی، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۷ش.
- اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، تصحیح میرداماد الأستریادی، تحقیق السيد مهدی الرجائی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۴ق.
- ارتباط نهج البلاغه با قرآن، مجید معارف و حامد شریعتی، تهران، سمت، ۱۳۹۵ش.
- اصول الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- بیان و معانی، سیروس شمیسا، تهران، میترا، ۱۳۸۴ش.
- تاج العروس، مرتضی زبیدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- تحلیل گفتمان انتقادی، فردوس آفاگل زاده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- ترجمه و شرح اصول کافی، جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش.
- الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، محمد بن احمد قرطبی، قاهره، دارالکتاب المصریه، ۱۹۶۴م.
- دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ایرناریما مک کاریک، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه، ۱۳۸۵ش.
- درآمدی به فلسفه زبان، ویلیام جی لایکن، ترجمه میثم محمد امینی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۹۹ش.
- درآمدی بر تحلیل گفتمان، برایان پالتریچ، ترجمه طاهره همتی، تهران، نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۵ش.

روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴ ش.

العین، أبو عبدالرحمن خلیل بن أحمد فراهیدی بصری، تحقیق مهدی المخزومی، بیروت، دار و مكتبة الهلال، بی تا.

فروق اللغة، ابوهلال العسکری، بیروت، دارالآفاق الجدیدة، ۱۴۰۰ ق.

کلیدواژه‌های کاربردشناسی، نیکولاس الوت، ترجمه مهرداد و بهداد امیری، تهران، نشر نویسه پارسی، ۱۳۹۹ ش.

لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۰ ق.

مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، نجف، دارالثقافة، ۱۳۹۵ ق.

مختصر المعانی، سعدالدین تفتازانی، قم، دارالفکر، ۱۳۶۸ ش.

معانی الاخبار، محمد بن علی صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ ش.

معنی کاربردشناختی، شیوان چپمن، ترجمه محمدرضا بیاتی، تهران، علمی، ۱۳۹۸ ش.

منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان، عادل محمدی، تهران، نشر روش شناسان و نشر جامعه شناسان، ۱۳۹۴ ش.

وسائل الشیعه، محمد بن حسن، حر عاملی، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.

- Davies, B. (2007). Grice's cooperative principle: Getting the meaning across. In D. Archer & P. Grundy (Eds.), *The pragmatics reader* (pp. 119–131). Routledge.
- Grice, H. P. (1975). Logic and conversation. In *Syntax and Semantics 3: Speech Acts* (pp. 41–58). Academic Press.
- Grice, H. P. (1989). *Studies in the Way of Words*. Harvard University Press.
- Hadi, A. (2013). A critical appraisal of Grice's cooperative principle. *Open Journal of Modern Linguistics*, 3(1), 69–72. <https://www.google.com/search?q=https://doi.org/10.4236/ojml.2013.31008>.
- Horn, Laurence R. & Gregory Ward, *The Handbook of Pragmatics*, Oxford, Blackwell Publishing, 2004.
- Leo Strauss (1988) *Persecution and the Art of Writing*, Chicago & London: The University of Chicago Press, pp. 22-37.